

## اندر باب هابیت‌ها

«روی برگه‌ی سفیدی با خطِ بد نوشتم: «در سوراخی، در زمین، هابیتی زندگی می‌کرد.» نمی‌دانستم و نمی‌دانم چرا.»

نامه‌های تالکین، شماره‌ی ۱۶۳، خطاب به دابلیو. ایچ. اودن.<sup>۱</sup> مورخ ۱۹۵۵

روایت خود تالکین از خلق واژه‌ی «هابیت» چنین است. وقتی که در حال تصحیح اوراق امتحانی بود واژه را ساخت. تاریخی برای این ماجرا ارائه نمی‌کند ولی از سرنخ‌هایی که به دست می‌دهد می‌توان احتمال داد که در یک تابستان، اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ بوده است. از همین روز تابستانی، یکی از گیراترین مجموعه‌های داستان ادبیات امروز ما شکل می‌گیرد زیرا بدون این واژه، کتاب هابیت نوشته نمی‌شد. بدون، هابیت، ارباب حلقه‌هایی نوشته نمی‌شد و بدون ارباب حلقه‌ها، سیلماریلونی در کار نبود.

توضیح خاستگاه این واژه ساده نیست و در عین حال هم هست. یک استاد دانشگاه که حوصله‌اش سر رفته، خلق الساعه کلمه‌ای می‌سازد. تا این‌جا مشکلی نیست ولی وقتی توجه دنیا به این واژه‌ی دو هجایی جلب شد بحث بالا می‌گیرد. برخی حتی ادعا کردند که تالکین این واژه را از کسی یا جایی گرفته است ولی ظاهراً به نظر خود تالکین مهم‌تر از ریشه‌ی کلمه‌ی هابیت، تاریخ هابیت در سرزمین خودش بود و من نیز بیشتر به مورد اخیر می‌پردازم.

تالکین هرگز به شکل رسمی ادعا نکرد که واژه‌ی هابیت ساخته خود اوست و با وجود این که فرهنگ لغت آکسفورد، هابیت را به اسم او ثبت کرده است در یک مورد، نمونه‌ای هست که وجود هابیت را به پیش از کتاب تالکین می‌رساند. تنها مرجع شناخته شده‌ای که امروز در دست ماست، کتابی است نوشته‌ی مایکل ایسلابی دن‌هام<sup>۲</sup> به نام رسالات دن‌هام<sup>۳</sup>، چاپ ۱۸۹۵ لندن، جلد دوم، بخش دوم که انتشارات دن‌هام بین سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۵۹ به چاپ رسانده. رؤیت کتاب برای شخص بنده ممکن نبود و نقلی که آورده‌ام از سایت ای‌نوتس<sup>۴</sup> است. به هر تقدیر، ظاهراً در این فهرستی طولانی بر مبنای فهرستی قدیمی‌تر وجود دارد که تحت عنوان کشف جادوگری، به تاریخ ۱۵۸۴ نوشته شده بود. در متن مذکور، تکرار و اصلاحات بسیار اعمال کرده‌اند ولی کلمه‌ی هابیت در چنین فهرستی وجود دارد:

boggleboes, bogies, redmen, portunes, grants, hobbits, hobgoblins, brown-men, cowies, dunnies

---

<sup>۱</sup> W.H. Auden

<sup>۲</sup> Michael Aislabie Denham

<sup>۳</sup> Denham Tracts

<sup>۴</sup> <http://www.enotes.com>

## صفحه‌ی اول شناسنامه

«چوب‌ریش گفت: «هوم! بد نیست، بد نیست. همین کافی است. پس شما توی نقب زندگی می‌کنید، ها؟ به نظر منطقی و معقول می‌آید. فقط، چه کسی به شما هابیت می‌گوید؟ این کلمه به نظرم الفی نمی‌رسد. الف‌ها بودند که همه کلمه‌های قدیمی را ساختند: آنها بودند که این کار را شروع کردند.»

پی‌پین گفت: «هیچ دیگر به ما هابیت نمی‌گوید؛ ما خودمان به خودمان این اسم را داده‌ایم.»

«هوم، هم! خیلی خوب! این قدر عجله نکنید! شما خودتان، به خودتان هابیت می‌گویید؟ ولی این را نباید به کسی بگویید. اگر مواظب نباشید اسم واقعی شما لو می‌رود.» دو برج، صفحات ۱۱۹ و ۱۲۰.

می‌دانیم که در گویش متداول، به ویژه در مناطقی که از شایر دور بودند به اهالی آن هافلینگ می‌گفتند که البته احتمالاً چندان خوشایند هابیت‌ها نبوده است. کسی دوست ندارد او را نصفه‌ی فرد دیگری بنامند و احتمالاً چنین نامی برایشان بیشتر بار توهین هم داشته است.

در بازگشت شاه، وقتی مردم شهر چشمشان به پی‌پین می‌افتد از او با نام پریان<sup>۱</sup> اسم می‌برند که واژه‌ی سینداری همان هافلینگ است و شکل جمع آن پریان<sup>۲</sup> است. به او Ernil i Pheriannath می‌گویند یعنی شاهزاده‌ی هافلینگ‌ها ولی باید توجه داشت که پریان<sup>۳</sup> به معنی گروهی هافلینگ یا تمام آن‌هاست و شکل جمع پریان، برابر چند هابیت نخواهد بود.

اما نتواندن تنها کسی است که اسمی صحیح‌تر و دور از توهین به نژاد آن‌ها می‌دهد و از قوم و خویش‌های مری و پی‌پین با عنوان هولبیت‌لان<sup>۴</sup> یاد می‌کند. عنوانی که در زبان اجداد وی به معنی «سازنده‌ی نقب» است.

می‌دانیم که در گذشته، هابیت‌ها در مناطق شمالی دره‌ی آندوین زندگی می‌کردند و زبانی که تالکین برای آن منطقه برگزیده بود انگلیسی قدیمی بود. همان زبان آنگلو-ساکسن‌ها. پس باید در انگلیسی قدیمی چیزی می‌یافت که با گذر یک هزاره به هابیت تبدیل شده باشد.

اولین گزینه‌ای که در نظر می‌آید کلمه‌ی «hob» است به معنی «روح» یا «فرد کوچک اندام» و هاب‌گابلین<sup>۵</sup> نیز به همین معنی کوچک بودن اشاره دارد. ولی تالکین که به جزئیات توجه ویژه‌ای داشت از این توجیه استفاده نکرد. او به خوبی می‌دانست که واژه‌ی «hob» واژه‌ی جوانی است که کم‌تر از هزار سال عمر دارد و نمی‌تواند در زبان انگلو-ساکسن‌ها موجود باشد.

---

<sup>۱</sup> perian

<sup>۲</sup> periaian

<sup>۳</sup> periannath

<sup>۴</sup> Holbytlan

<sup>۵</sup> hobgoblin

تالکین از راه حل پیچیده‌تری بهره بود. کلمات «hol byldan» انگلیسی قدیمی یا چیزکی مشابه آن را برگزید که به معنی «سازنده‌ی نقب» است و از آن ترکیب خیالی «holbytla» را ساخت که شکل جمع آن «holbytlan» بود. از این‌جا به بعد، تالکین می‌توانست به صندلی‌اش تکیه بزند و منتظر بماند تا گذر زمان کار خودش را بکند و لفظ هولبیت‌لان به هاوبیت در لهجه‌ی انگلیسی و هابیت در لهجه‌ی امریکایی تبدیل شود.

ولی راهکاری که به نظر شاهکار می‌آمد اشکال کوچکی داشت که از نظرها پنهان ماند. ساخت سوراخ همان قدر ممکن است که کندن خانه! به همین دلیل، معمولاً هولبیت‌لان را به معنی «کسی که در سوراخ زندگی می‌کند» می‌گیرند.

## تاریخ

مشخصات ظاهری هابیت‌ها، یعنی قد و قواره‌ی کوتاه ۱۰۷ سانتی‌اشان، پاهایی که پرمو هستند و پوست کفشان چرم‌مانند است؛ رنگ پوست معمولاً روشن و موهای مجعد و عمر نسبتاً طولانی؛ شیفتگی‌اشان به خواب و خوراک و علف چیق جز اولین و روشن‌ترین مطالبی است که با مطالعه‌ی یاران حلقه، کاملاً برای خواننده روشن می‌شود. برای اطلاعات کامل در این زمینه به یاران حلقه، صفحه‌ی ۲۸ رجوع کنید. ظاهری هم که از هابیت‌ها در فیلم پیتر جکسون دیده‌ایم کم و بیش با تعریفی که خود تالکین از آن‌ها داده مطابقت دارد:

«بر خلاف برخی منتقدان بریتانیایی که آن‌ها را مانند خرگوش‌های پشمالو می‌پندارند، من هابیت‌ها را با هیكلی شبیه انسان‌ها تصور می‌کنم: شکم چاق، پاهای کوتاه، صورت گرد و طرب‌انگیز؛ گوش‌ها اندکی نوک تیز مانند الف‌ها؛ موهای کوتاه و فرفری (قهوه‌ای). از قوزک پایشان به پایین با موهای قهوه‌ای فرفری پوشیده شده. لباس‌ها: نیم‌شلواری مخملی؛ نیم‌تنه‌ی قرمز یا زرد؛ کت قهوه‌ای یا سبز؛ دکمه‌های طلایی یا برنجی؛ ردا و باشلق به رنگ سبز تیره که باید مال دورفی باشد...»<sup>۱</sup>

ولی با ادامه یافتن ماجرا، به تدریج می‌فهمیم مردمی که ترجیح می‌دهند دنیای بیرون از مرزهای خود را نادیده بگیرند از دایره‌ی دانش مردمان دیگر نیز بیرون می‌روند. کم‌تر کسی در سرزمین میانه وجود مردمی این چنین را باور دارد. مثلاً راداگاست، با وجود آن که در اصل مایاست و باید درکی بیش از آدمیان فانی داشته باشد در مورد شایر فقط می‌داند که منطقه‌ای است وحشی «جایی عاری از تمدن به نام شایر» یاران حلقه، صفحه‌ی ۵۱۰.

مردم شایر، تقویم خود را دارند، تاریخ خود را به شیوه‌ی شفاهی حفظ کرده‌اند، سنن ویژه‌ی خود را دارند و حتی زبان مشترک را نیز با لهجه‌ی خود ادا می‌کنند. محل اقامتشان جایی است که به شکل طبیعی از ماجراهای بزرگ دور است و تغییر در زندگی‌اشان مقوله‌ای است چنان ناآشنا که اگر کسی موجب تغییر در نظم کاهلانه زندگی‌اشان باشد او را به چشم کسی می‌نگرند که صلح و آرامش کل جهان را بر هم زده است.

در هیچ کدام از شش کتابی که به شکل رسمی در مورد سرزمین میانه چاپ شده و موضوع واحدی را دنبال می‌کنند تالکین نژاد هابیت‌ها را به طور کامل مشخص نمی‌کند ولی مطابق آنچه در نامه‌هایش آمده هابیت‌ها از نژاد انسان‌ها هستند. به قول خودش رسته‌ای جدا از انسان‌ها هستند که اسمشان حتی در فهرست‌های مهم نیز نیامده.

---

<sup>۱</sup> نامه‌های تالکین، نامه‌ی شماره‌ی ۲۷

{چوب‌ریش گفت:} «...فهرست بلندی بود، ولی به هر حال شما در هیچ کجای این فهرست جا نمی‌گیرید!»  
مری گفت ظاهراً ما را همیشه از فهرست‌های قدیمی و داستان‌های قدیمی جا انداخته‌اند. با این حال ما از مدت‌ها پیش بوده‌ایم. ما هابیت هستیم.»

پی‌پین گفت: «چرا یک بیت دیگر اضافه نمی‌کنی؟»

هابیت‌های نیم قد نقب‌نشین

ما را بگذار بین آن چهار تا، بعد از آدم‌ها (مردم بزرگ)، آن وقت درست زده‌ای به هدف.» دو برج، صفحه‌ی ۱۱۹  
در مقدمه‌ی مفصل یاران حلقه که از ریشه و اصل هابیت‌ها می‌گوید چنین آمده:

«به راستی روشن است که علی‌رغم جدایی بعدی، هابیت‌ها خویشاوندان مایند، از الف‌ها یا دورف‌ها بسیار به ما نزدیک‌ترند. از دیرباز، البته با شیوه خود به زبان آدم‌ها سخن می‌گفتند و از همان چیزهایی خوششان یا بدشان می‌آمد که آدمی را از آن چیزها خوش یا بد می‌آید. اما دیگر نمی‌توان دریافت خویشاوندی ما دقیقاً چه بوده است. سر منشأ هابیت‌ها به روزگاران قدیم، به روزگاران پیشین باز می‌گردد که اکنون گم و فراموش شده است.»

بنابراین مطالعه‌ی منابعی افزون بر کتاب‌های رسمی مختصری در مورد محلی که شایری‌ها از آن آمدند به ما اطلاعات می‌دهد. اصطلاح روزگاران پیشین، گاه به شکل تلویحی به معنی دوره‌ی اول است. یعنی زمانی که الف‌ها، موجودات غالب بر سرزمین میانه به شمار می‌رفتند. ولی تالکین نوشته است که اصطلاح «روزگاران پیشین» در مورد سه دوره‌ی نخست خورشید به کار می‌رود و این موضوع خاستگاه هابیت‌ها را در پرده‌ای از ابهام فرو می‌برد. شاید بتوان گفت که قدمت هابیت‌ها واقعاً به دوره‌ی نخست بازمی‌گردد ولی چون خودشان علاقه‌ای به ثبت تاریخ نداشتند و تنها موجودات متمدن آن روز -الف‌ها- فقط به ثبت تاریخ و وقایع خودشان اهمیت می‌دادند تمام آن‌چه از تاریخ هابیت‌ها باقیمانده به دوره‌ی سوم تعلق دارد.

در تأیید این فرضیه تالکین، در نامه‌ای مفصل خطاب به میلتن والدمن<sup>۱</sup> که تاریخ آن را به سال ۱۹۵۱ می‌دانند در مورد هابیت‌ها چنین می‌گوید:

«در میانه‌ی این دوره {ی سوم} هابیت‌ها ظاهر شدند. خاستگاه ایشان نامعلوم است (حتی بر خودشان) زیرا از دایره‌ی توجه مردمان بزرگ و متمدنی که وقایع را ثبت می‌کردند بیرون شدند و خود جز سنن شفاهی نیز هیچ حفظ نکردند تا آن زمان که از مرزهای سیاه‌بیشه کوچیدند و از سایه گریختند. به سان آوارگان به جانب غرب رفتند و با آخرین بازماندگان پادشاهی آرنور ارتباط برقرار کردند.»

باز هم در نامه‌های تالکین چنین آمده:

«واضح و مبرهن است که هابیت‌ها در واقع نژاد ویژه‌ای از انسان‌ها هستند. (الف یا دورف نیستند)...به همین سبب هر دو نژاد می‌توانند (مثلاً در بری) با هم زندگی کنند و به سادگی مردم بزرگ یا مردم کوچک نامیده شوند...»  
گفته‌ی تالکین به این معناست که اجداد هابیت‌ها در هیلدورین بیدار شدند و در سقوط بزرگ انسان‌ها که در جریان آن، اداین و معدودی دیگر در همان دوره‌ی اول از آن گریختند وجود داشتند. به نظر می‌رسد که خود هابیت‌ها هم از تاریکی

---

<sup>۱</sup> Milton Waldman

گریختند ولی از قرار معلوم بیش از حد لازم به سمت شمال طی طریق کردند و خود را در ادامه‌ی همان مسیری دیدند که مدت‌ها پیش، در سفر بزرگ، الدار پیموده بودند.

مانند الف‌ها، هابیت‌ها نیز به سه دسته‌ی کلی تقسیم شدند. فالوهاید (قوم ماجراجو که با الف‌ها دوست بودند)، هارفوت (از دو قوم دیگر پرشمارتر بودند و از آب بدشان می‌آمد و ترجیح می‌دادند با انسان‌ها رابطه داشته باشند)، استور (هابیت‌هایی که آب را دوست داشتند و روابطشان با دورف‌ها بهتر بود). و شاید بتوان از این تقسیم‌بندی و تفاوت نوع روابط به نتایجی رسید. علی‌الظاهر هابیت‌ها از جنوب شرقی وارد سبزی‌شهی بزرگ شدند. تبار فالوهاید احتمالاً رهبر مهاجرت بوده‌اند و در این راستا، به الف‌های ناندور و آواری نیز برخوردند. خود جنگل چندان اهریمنی نبود و شاید هابیت‌ها از زندگی در آن محل احساس خطر نمی‌کردند. احتمالاً چندان برخوردی هم با الف‌ها نداشتند زیرا الف‌ها موجوداتی هستند که بیشتر سر به کار خود دارند و حتی وقتی که فرودو با گیلدور الف ملاقات می‌کند و صحبت بر سر اندرز و توصیه است فرودو می‌گوید:

«همین‌طور گفته‌اند برای رایزنی پیش الف‌ها نروید، چون آنها هم می‌گویند نه، هم می‌گویند بله.»

و گیلدور در پاسخ می‌گوید: «...الف‌ها ندرتاً توصیه‌ی سنجیده می‌کنند، چون توصیه هدیه خطرناکی است، حتی از طرف فردی عاقل به فردی عاقل. ...» یاران حلقه، صفحه‌ی ۱۸۳.

شاید وقتی که اوروفر، از اهالی دوریات، پادشاهی خود را در جنوب سبزی‌شهی بر پا کرد زمان کوچ هابیت‌ها به شمال فرا رسید. یا شاید تا وقتی که الف‌های سیلوان به شمال نرفته بودند، الف‌ها و هابیت‌ها کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. می‌توان احتمال داد که در میانه‌ی دوره‌ی دوم، قوم استور نزدیک آندوین زندگی می‌کردند.

شاید بتوان چنین فرض کرد که جایی در مسیر این مهاجرت طولانی، برای هارفوت‌هایی که آن زمان چندان از آب نفرت نداشتند فاجعه‌ای رخ می‌دهد. فاجعه‌ای که سبب می‌شود نسل‌ها پس از اتفاق مذکور، این دسته از هابیت‌ها همچنان از آب دوری بجویند.

از تمدن اداین که در دوره‌ی دوم زندگی می‌کردند هیچ سند مکتوبی به جای نماند پس تنها مرجعی که در دست ماست اشاره‌ی تلویحی تئودن در زمان ملاقاتش با مری و پی‌پین است. مردم او از تبار ائوتئود هستند، بازماندگان پادشاهی باستانی رووینون. پس او بخشی از حکمتی را که پدران‌شان از شمال آورده بودند در خاطر دارد.

قوم ائوتئود پیش از آن که در شمال ساکن شوند نزدیک رود گلادن جایی که قوم استور هنوز آن‌جا ساکن بودند زندگی می‌کردند. احتمالاً آن‌چه تئودن از «سازنده‌ی نقب» شنیده است به همین موضوع بازمی‌گردد و در زبان هابیت‌ها نیز کلمات و نام‌هایی هست که از زبان اجداد تئودن گرفته شده باشد. اسامی سمه‌آگول و ده‌آگول نمونه‌هایی از این دست هستند و بر ارتباط این دو با یکدیگر صحه می‌گذارند.

سپاه حاصل از آخرین اتحاد انسان‌ها و الف‌ها در امتداد آندوین پیش رفت. شاید چندان دور از انتظار نبود که تالکین اشاره‌ای به برخورد میان هابیت‌ها و آخرین اتحاد می‌کرد. ولی چنین نیست و البته از طبع آرامش‌طلب هابیت‌ها هم جز این نباید انتظار داشت. به هر حال هابیت‌ها از جنگ بی‌خبر ماندند.<sup>۱</sup>

مردم تراندویل، به مدت هزار سال در دوران سوم، در امین دوییر زندگی می‌کردند. جاده‌ی باستانی دورف‌ها مستقیم از سرزمین آن‌ها می‌گذشت و به نقطه‌ی نامعلومی در کلدوین می‌رسید. شاید هابیت‌ها کلدوین را گرفتند و بالا آمدند، به کمک جاده‌ی جنگل قدیمی (Men-i-Naugrim) از سبزی‌شده‌ی گذشتند و موفق شدند در الد فورد راهی برای عبور از رود پیدا کنند.

به هر حال، از قرار معلوم، مردم فالوهاید همان گروهی هستند که مهاجرت را آغاز کردند و از کوهستان گذشتند. تالکین می‌گوید که شمار آدمیان رو به افزایش بود و سایه بر جنگل افتاد. پس هابیت‌های فالوهاید باید از آندوین گذشته و در میان هابیت‌های هارفوت منزل کرده باشند. دست آخر می‌توان احتمال داد که اخبار آخرین اتحاد میان هابیت‌ها پیچیده باشد یا شاید هم به واسطه‌ی تبادل داستان با الف‌ها و آدمیان از آن با خبر شده بودند.

از سویی دیگر، در افسانه‌ی روهانی، هابیت‌ها در تپه‌های شنی زندگی می‌کنند و این نکته‌ی غریبی است زیرا اجداد روهیریم‌ها و هابیت‌ها کنار هم در دره‌ی آندوین سکنا گزیده بودند و وجود تپه‌های شنی در چنین محلی بسیار بعید است. شاید هابیت‌ها، پیش از آن که به دره‌ی آندوین بیایند در منطقه‌ای با تپه‌های شنی زندگی می‌کردند. زیرا حتی در شایر هم، افسانه‌های آخرین بیابان، در منتهی الهیه شرق سرزمین میانه وجود دارد. شاید اگر بتوان این دو نکته را متصل بهم خواند بتوان به این نتیجه رسید که اصل و نسب هابیت‌ها به بیابان باز می‌گردد. ولی تنها جایی که اشاره به آخرین بیابان را در خود دارد فصل اول کتاب هابیت، حرف‌های بیل‌بو در دفاع از خودش است. متأسفانه جناب عزیزاده، که ترجمه‌ی دل‌چسبشان از همین کتاب مرا به دام تالکین انداخت متن مذکور را چنین ترجمه کرده‌اند: «...بگویید می‌خواهید چه کار کنید، آن وقت من هم سعی خودم را می‌کنم، حتی اگر قرار باشد از اینجا تا شرقِ مشرق بروم و با ازدها جماعت در آخر بیابان بجنگم، حتماً این کار را می‌کنم...» هابیت، صفحه‌ی ۳۶.

متن مادر، برگرفته از نسخه‌ی دیجیتالی هابیت بدین گونه است:

"Tell me what you want done, and I will try it, if I have to walk from here to the East of East and fight the wild Were-worms in the Last Desert."

یعنی که متأسفانه، مترجم گرامی، عبارت «the Last Desert» را به معنی آخرِ بیابان گرفته‌اند. در حالی که «Last» در این جا به عنوان صفت، آن هم صفت عالی به کار رفته است و تنها در مقام مقایسه، فارغ از متن، صرفاً به معانی آخرین، واپسین، فرجامین، انجامین، تنها قابل ترجمه خواهد بود.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> البته خود هابیت‌ها اعتقاد دارند که در جنگ با پادشاه جادویشی‌ی آنگمار، صد کمان‌دار فرستاده‌اند ولی در هیچ کجای از اسناد آدمیان چنین مطلب نیامده است! ر.ک. یاران حلقه، سرآغاز، صفحه‌ی ۳۵

<sup>۲</sup> امیدوارم کسی با مطالعه‌ی این بخش، به گمانش نرسد که مترجم گرامی ارباب حلقه‌ها را زیر سؤال برده‌ام. ایشان به دفاع بنده نیازی ندارند و به حق، در ترجمه‌ی هابیت بسیار هوشمندانه عمل کرده‌اند. مثلاً انتخاب برابر عیار برای (burglar) هم بار فرهنگی مورد نظر نویسنده را القا می‌کند و هم نیش عملی را که ما امروز جرم می‌شمیریم می‌گیرد. بنابراین اگر در این مطلب به یکی دو نکته اشاره کرده‌ام تنها بدان جهت بود که در راستای شناخت بیشتر از هابیت‌ها به خواننده یاری می‌رساند و بس.

حتی واضح‌تر از حرف تعریف «the» که بر سر صفات عالی می‌آید بزرگ بودن دو حرف اول «Last» و «Desert» هم دلالت بر آن دارد که عبارت مذکور اسم خاص است نه آخر بیابان.

گذشته از دستور زبان، عوام وقتی بخواهند به آخر و انتهای جایی اشاره کنند ترکیبی از end را به کار می‌برند. اصطلاح «آخر شارکی» در کتاب بازگشت شاه یا حتی خود «بگاند» که به بن‌بست هم قابل ترجمه است شاهد مثال خواهد بود. پس آخرین بیابان باید نام محلی باشد که احتمالاً در تاریخ نژاد هابیت‌ها حائز اهمیت است.

دوم عبارت «Were-worms» است که مترجم محترم به اژدها جماعت ترجمه کرده‌اند. برداشت ایشان از کلمه‌ی «worm» که در تاریخ ادبیات انگلیسی بارها به معنی اژدها یا مار به کار رفته است به هیچ وجه غریب و دور از ذهن نیست. مثلاً در دو برج اسم «Wormtongue» را مار زبان ترجمه کرده‌اند که کاملاً شایسته است. ولی همان طور که با خواندن کتاب متوجه می‌شویم بیل‌بو چندان از «اژدها جماعت» نمی‌داند و این موضوع از خلال صحبت‌هایش با اسم‌گ نیز مشخص می‌شود. از این نکته مهم‌تر ترکیب خود «Were-worms» است. کسانی که فیلم‌های هری پاتر را دیده‌اند توضیح درستی را که پروفیسور اسنیپ در فیلم سوم در مورد «werewolf» می‌دهد به یاد دارند. این که کلمه‌ی «were» از ریشه‌ی آنگلوساکسن بوده و به معنی انسان است.

«were» از جمله واژگان کهنی است که در بسیاری از فرهنگ‌های ژرمنی به انسان مذکر بالغ اشاره می‌کند. در فرهنگ عامیانه و ادبیات خیالی، «were» اغلب پیشوندی است که برای خویش‌د انگاری یا تغییر شکل ظاهری (از انسان به حیوان) به کار می‌رود. مشتقات بسیاری از این کلمه‌ی جالب می‌آید که از جمله می‌توان به دنیا «world» اشاره کرد.

پس علی‌القاعده «Were-worm» باید موجودی خیالی باشد که چیزی مابین اژدها (یا ماری عظیم) و انسان است و به اصطلاح انگلیسی‌اش «shapeshifter» خواهد بود. یعنی قابلیت تغییر شکل بین انسان و حیوان (یا شکلی دیگر) را دارد. به هر حال، در سراسر کتاب‌های چاپ‌شده از تالکین، تنها جایی که عبارت «Were-worms» آمده همین چند خط بالاست و هر حدس و گمانی در این مورد تنها در همان محدوده‌ی حدس و گمان خواهد ماند.<sup>۱</sup>

به هر حال، آن چیز که مسلم است، هابیت‌ها در دوره‌ی سوم، سال ۱۰۵۰، به سختی از کوهستان صعب‌العبور مه‌آلود گذشتند. دلیل این که هابیت‌های ذاتاً تن‌پرور دست به چنین مخاطره‌ای زده باشند احتمالاً اوج گرفتن قدرت سائورون در سبزی‌شده بوده است. هابیت‌ها مسیرهای متفاوتی را به جانب غرب پیمودند ولی در نهایت در سرزمین بری، ساکن شدند و تقسیم‌بندی که پیشتر در مورد هابیت‌ها صدق می‌کرد از میان رفت.

---

<sup>۱</sup> تصویری که «Were-worm» در آخرین بیابان به ذهن شخص من آورد کرم‌های شنی عظیم سیاره‌ی آراکیس (Arrakis) در رمان‌های تل‌ماسه نوشته‌ی فرانک هربرت (Frank Herbert) بود. افسوس که به هیچ ترتیب نمی‌توان معلوم کرد که کرم‌های آراکیس و «Were-worms» آخرین بیابان با هم تشابهی دارند یا نه.



## منابع:

مجموعه‌ی سه جلدی ارباب حلقه، ترجمه‌ی رضا علیزاده، انتشارات روزنه  
هابیت، ترجمه‌ی رضا علیزاده، انتشارات روزنه  
نامه‌های جی.آر.آر. تالکین، ویرایش هامفری کارپنتر، با کمک کریستوفر تالکین